



- نقش زبانهای ایرانی در چند دین آسیای مرکزی / دکتر نهال تجدد
- صادق هدایت و ساختمان شماره ۳۷ / سهیل لطفی
- قرن اضطراب / دکتر پوران شجیعی

## چند دین در آسیای مرکزی و چین

در سدهٔ دوم پیش از میلاد یکی از امپراتوران سلسلهٔ هان (Han) (۲۰۶ ق.م. - ۸۰ ق.م.) به نام وو (Wu) و سردارش جانگ چی این (Zhang Qian) جادهٔ ابریشم را گشودند. هدف امپراتور چین از این راه گشایی جلب اقوام تُخاری<sup>۱</sup> (به چینی Yue Zhi) آسیای مرکزی بود بر ضد طایفهٔ سیونگ نو (Xiongnu).<sup>۲</sup> در سال ۱۳۹ ق.م. وو برای شناسایی آداب و رسوم مردم این سرزمینها جانگ چی این را به غرب روانه کرد. جانگ ده سال بعد به شمال افغانستان کنونی رسید و برای نخستین بار در تاریخ راهی مستقیم میان چین داخلی و آسیای مرکزی گشود. همزمان با گشایش این راه و سفر جانگ به غرب، در زندگی اقوام تُخاری تغییرات عمده‌ای رخ داد که بر تاریخ آسیای مرکزی و خاور دور اثر مستقیم داشت. این چادرنشینان غرب چین بعد از منزل کردن در سرزمینهای حاصلخیز منطقهٔ سغد و بلخ کم‌کم با تمدن ملتهای همسایه آشنا شدند و عناصر فرهنگ ایرانی و هندی و یونانی در میانشان راه یافت. از ایران آداب و رسوم و اساطیر، از هند دین بودا و از یونان هنرش را وام گرفتند. آیین بودا و هنر یونانی - بودایی از راه بازرگانی ترکستان در نخستین سده‌های میلادی به چین راه یافت. امروزه در ترکستان چین مسلمانان ترک زبان زندگی می‌کنند. اسلام که در قرن هفتم میلادی پدید آمد، در حدود قرن دهم به ترکستان چین رسید. از آنجا که نشانه‌هایی از گرویدن اقوام ترک به آیین بودا در این ناحیه در دست است، تاریخ‌شناسان برآنند که دین بودا و هنر یونانی - بودایی از طریق ترکهای ترکستان چین (نخست بودایی و سپس

مسلمان)، و از سرزمین بلخ به چین و سپس به ژاپن راه یافته است. یکی از هدفهای اساسی باستان‌شناسانی که اوایل قرن در آسیای مرکزی به کاوش پرداختند، پی‌جویی کیش بودایی ترک بود و آثار تمدن بودایی - ترک که با این کاوشها یافت شد به بعد از قرن هفتم یا هشتم میلادی تعلق دارد. متنهای قدیمی تر بودایی و جز آن - که هم اکنون در برلن، لندن، پاریس، و لنینگراد نگاهداری می‌شوند - همگی به زبان‌های سانسکریت، فارسی میانه، و سریانی و یا به زبانهای رایج در طول هزاره اول میلادی نوشته شده‌اند.<sup>۳</sup>

از اینرو، می‌توان گفت که انتشار آیین بودایی و هنر یونانی - بودایی از دره آمودریا تا چین به دست ترکها انجام نگرفته است و با آنکه منطقه آسیای میانه ترکستان نام گرفته است، ترکها بسیار دیر بر ترکستان چین و ترکستان روس دست یافتند. در اوایل قرن‌های منتهایی به سه زبان مرده سغدی، ایرانی شرقی، و تخاری در ترکستان چین کشف شد.

از نظر جغرافیایی، گویا، زبان تخاری در ناحیه کوچار و تورفان (شمال تاریم) رواج داشته است، ولی بوم زبانهای ایرانی شرقی در جنوب تاریم، از ختن به سوی شرق دون خوانگ (Dunhuang) بوده است، و سغدی در طول هزاره اول میلادی زبانی بین‌المللی بوده است و همان نقشی را داشته است که بعدها، تا قرن سیزدهم هجری، فارسی به عهده داشت.

برخی از اقوام ساکن ناحیه شمالی تاریم، چشمهای آبی و موهای بور دارند و این چهره - که از چهره مغولی بسیار دور است - هنوز در کوهستانهای غربی گانسو (Gansu) دیده می‌شود. جهانگردانی که از قرنهای پیش به ترکستان روس و کاشغر سفر کرده‌اند، خبر از چهره‌هایی با دماغهای کشیده و ریشهای انبوه، یعنی چهره ایرانی، داده‌اند. دیگر اینکه، فنون آبیاری را - که در این سرزمینهای خشک و بی‌آب بسیار ضروری است - هیچگاه ترکها پایه‌گذاری نکرده‌اند و کانالهای زیرزمینی تورفان را تنها با قناتهای ایران می‌توان سنجید.

در مورد آیین بودایی چینی باید گفت که یقین است که اقوام ایرانی در انتشار این دین هندی در چین نقش مهمی داشته‌اند. نخستین مترجم بزرگ متنهای بودایی به چینی، کسی که در پایتخت چین در قرن دوم میلادی بیش از بیست سال زحمت کشید و مکتبی نیز بوجود آورد، شاهزاده‌ای ایرانی بود که نامش در متون چینی آن شی گائو (An Shigao) آمده و همروزگاران او را به نام «شاهزاده پارتی»<sup>۴</sup> می‌شناختند. در قرن دوم و سوم میلادی کمابیش تمام مترجمان بودایی در چین سغدی و ایرانی بودند و میان آنها هنوز اثری از هندیها دیده نمی‌شد. از اینرو، به نظر می‌آید که برخی از باورهای بودایی مانند آمیتابها (Amitabha)، «خدای روشنایی بی‌پایان» و «بهشت باختری» او مستقیم از تمدن ایرانی اثر پذیرفته است.<sup>۵</sup> همچنین می‌دانیم که نوعی ادبیات بودایی در میان ایرانیان ترکستان چین نیز رواج داشته است. دست کم می‌توان گفت که

حتی در چین برای روشن کردن معنای بعضی واژه‌های فنی و نامهای خدایان بودایی تنها باید از اشکال ایرانی آنها کمک گرفت.

بدینسان، آیین بودایی شمالی زیر تأثیر آیین رستگاری و آخرت‌اندیش زرتشت، تبدیل به دین‌رهایی شد. از نظر هنری، پیکره بودیساتواها (Bodhisattva) یگاندارا نیز از این تأثیر بی‌بهره نماند و صورتهای زیبای بودا به سبک یونانی با سبیل پارتی و هاله زرتشتی خورنه (Xvarnah) تراشیده شد.<sup>۶</sup> خورنه را بر سگه‌های پادشاهان کوشان نیز می‌توان دید،<sup>۷</sup> همانطور که در غرب گِردِ سر مسیح و قدیسان نشست. نوار لباسها و نوشته‌هایی که در محرابهای افغانستان پیرامون بودا را گرفته‌اند، مستقیم تحت تأثیر هنر ایرانی است و می‌توان گفت که این نیز شکلی بودایی تصویرسازی ساسانی است. رفته رفته آیین بودا نیز دگرگون می‌شود و اصل گنش جایگزین «تفکر گنش‌پذیر» (contemplation passive) می‌شود و دید رستگاری همگانی زرتشت‌جانشین نجات فردی می‌شود و ماهايانا (Mahayana، چرخ بزرگ)، که رهایی را برای تمام انسانها می‌خواهد، به جای هینایانا (Hinayana، چرخ کوچک) می‌آید که نجات را تنها از آن برگزیدگانی می‌داند که به آیین بودایی گرویده‌اند.<sup>۸</sup>

بوداهای تفکر (Dhyani - Bouddhas) و برخی از بودیساتواها حالتی از موجودیت روحانی امشاسپندان زرتشتی را دارند، و مسیح مثیتریا (Maitreya) یا «بودای موعود» کسی که با ظهورش رستگاری جهان انجام خواهد پذیرفت - نامش را از میترا می‌گیرد و نجات دهندگیش را از سوشیانت.<sup>۹</sup> میان واژگان دینی بودایی و واژگان زرتشتی نیز همانندیهایی دیده می‌شود. بودهی (Bodhi) با واژه فارسی بوداسف، که بانی آیین بودایی در نزد ایرانیان بوده، نسبت دارد، و مارا (Mara) شاه دوزخ و فریبنده بودا نیز به Daeva Buiti در آیین زرتشت بی‌شباهت نیست. سرانجام واژه اصلی آیین بودایی، یعنی بودهی که بودیساتوا (Bodhisattva) (روشنی بخش) یا بودا (Bouddha)، (روشنی یافته، بیدار شده) از آن ساخته می‌شود، خویشاوندی نزدیک با واژه فارسی باستان baodah دارد.<sup>۱۰</sup> این باورها و اندیشه و واژگان از هند، از آیین برهمنی و بودایی هندی، سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه خویشاوندی نزدیک با ایران زرتشتی دارد و سپس در غرب به یهودیت و مسیحیت راه می‌یابد.<sup>۱۱</sup>

رفته رفته چینیه با هند تماس برقرار کردند و هندوها نیز از راه دریا وارد خاک چین شدند. در قرن چهارم با سفر فاسی ان (Fa Xian) به غرب، زیارت بوداییهای چینی از سرزمینهای مقدس هند نیز آغاز شد و کسانی مانند فاسی ان و سوان زانگ (Xuan Zang) به سرچشمه آیین خود دست یافتند و از میانجیگری مترجمان ایرانی بی‌نیاز شدند. ولی نه تنها نقش ایرانیان در خاور دور به پایان نرسید، بلکه در کار انتشار و رشد دینهای دیگر فعال بودند.



در قرن هفتم کشور چین، که بخشی از آن در دست سلسله‌های چینی و بخشی در دست فاتحان مغول بود، دوباره زیر لوای یک دولت مرکزی و یک سلسله ملّی، یعنی تانگ (Tang)، یکی شد و راههای آسیای مرکزی بار دیگر گشوده شد. در پی آن سه دین بزرگ یکی پس از دیگری به چین راه یافت: مسیحیت نسطوری، دین زرتشت، و دین مانی.

در مورد سرگذشت کیش نسطوری سنگنوشته‌ای در دست است که در سال ۷۸۱ میلادی در سی‌ان‌فو (Xianfu) نگاشته شده است. این سنگنوشته نخست از ورود یک نسطوری به نام آلوبن (Aluoben) در سال ۶۳۵ میلادی خبر می‌دهد و سپس تاریخ پرورش این آیین را میان سالهای ۶۳۵ و ۷۸۱ میلادی شرح می‌دهد.<sup>۱۲</sup>

متن دیگری نیز در دون خوانگ کشف شده به نام «ستایش تثلیث مقدّس» که در قرن هشتم به چینی ترجمه شده است.<sup>۱۳</sup> از این متن چنین بر می‌آید که در آن زمان در حدود سی متن نسطوری به چینی برگردانده شده است. زبان آیینی اینان سریانی بود. از آنجا که برخی از نامهای راهبان نسطوری ایرانی است، مانند مهداد گشتاسب یا مسیح داد، می‌توان بروشنی گفت که میان نسطوریهای چین گروهی ایرانی نیز می‌زیسته‌اند. اسقفی که بانی این سنگنوشته است پسر کشیشی از بلخ یا تخارستان بوده است.

از یادداشتی که در فهرست‌های بودایی بجای مانده، مشخص می‌شود که آدم (Adam) یا

همان نویسنده سنگنوشته سی ان فو متنی بودایی به نام «شش کمال» را نیز به چینی برگردانده است. البته یک کشیش مسیحی معمولاً دست به ترجمه متن بودایی نمی‌زند. از طرف دیگر، می‌دانیم که متن «شش کمال» به سانسکریت نوشته نشده بوده، و دیگر اینکه، هیچ متن بودایی به سریانی، یعنی زبان آیین نسطوری، در دست نیست. در نتیجه، به نظر می‌آید که آدم، که زبان آیین او سریانی است، ایرانی بوده و متن مورد نظر را از زبان مادری خود (شغدی) به چینی برگردانده است.<sup>۱۴</sup>

دیری نباید که آیین نسطوری در چین از رواج افتاد، اما جامعه مسیحیان در آسیا باقی ماند و حتی در دوره مغول مارکوپولو از شکوفایی این آیین خبر می‌دهد. ولی در چین آیین نسطوری از قرن دهم به بعد رفته - رفته رو به نابودی می‌گذارد.

در کنار آیین نسطوری دو دین بیگانه دیگر، یعنی دینهای زرتشت و مانی، نیز پا به چین گذارد. دین زرتشت، یا به گفته چینیها، «آیین پروردگار آسمانی آتش»<sup>۱۵</sup> در خاور دور حدود دو قرن از چنان اهمیتی برخوردار شد که دربار تانگ دفتری ویژه به نام سابائو (Sabao)<sup>۱۶</sup> برای پیروان این دین ایجاد کرد. دریغ است که از آثار آیین مزدایی در خاور دور چندان چیزی باقی نمانده، ولی از شرحی درباره منطقه دون خوانگ، که متعلق به قرن هشتم است، برمی‌آید که در آن ناحیه یک آتشکده زرتشتی وجود داشته است.

۳۱۶

اما در مورد مانویت در چین مدارک بسیاری در دست است. این آیین، که در ایران با دشمنی پیروان دین زرتشتی روبرو بود، به چین پناه برد و در قرن هفتم در آنجا جایگیر شد، و سپس در قرن هشتم توانست ترکهای اویغوری را، که در آن زمان بر مغولستان و ترکستان چین فرمانروا بودند، به خود جلب کند.

در این میان ترکهای اویغور چراگاههای مغولستان را رها کرده و بر ترکستان چین و حتی ترکستان روس فرمانروا شدند. بدین ترتیب، چهره آسیای مرکزی دگرگون شد و فضای پهناور فرهنگ ایران محدود شد. باگذشت زمان چادرنشینان ترک که در آن منطقه جایگیر شده بودند به تمدن همسایه‌های خود گرویدند، اما چون از نظر سیاسی بر آنها چیرگی داشتند، زبان خود را رواج دادند. بدینسان از قرن دهم زبانهای تخاری و ایرانی شرقی رو به نیستی رفت و در ترکستان زبان ترکی همه گیر شد.

ترکان اویغور از ضعف حکومت مرکزی تانگ، که از سویی درگیر جنگهای داخلی و از سوی دیگر با امپراتوری تبت در کشاکش بود، بهره بردند و قدرت خود را پا بر جا کردند. در چنین شرایطی که اویغورها نه تنها یکسره بر آسیای میانه مسلط بودند، بلکه دربار چین نیز از آنان حساب می‌برد، خاقان بزرگ به آیین مانی گروید.

این اطلاعات از کاوشهای باستان‌شناسی در آسیای مرکزی به دست آمده است. در منطقه تورفان - ناحیه‌ای که اویغورها در آن جای گرفته بودند - باستان‌شناسان آلمانی و فرانسوی متنهای مانوی به زبانهای فارسی میانه، سغدی، و ترکی یافته‌اند. از نظر زبان‌شناسی، این متنها به شناخت بیشتری از فارسی میانه یاری کرد. از نظر شناخت دین مانی، از آنجا که این نوشته‌ها متنهای مانوی اصیل هستند، اهمیت بسیار دارند. از اینرو، می‌توان گفت، کلیسای مسیحی تنها از صورت سامی مانویت اثر پذیرفته و این آیین به شکل ناپ ایرانی خود به آسیای میانه و چین رسیده است.

مانویت پیش از دوره مغول در کشاکش با دین بودا از میدان بدر رفت و کم‌کم ناپدید گشت. با اینهمه، آیین بودایی ترک آثار پایداری از خود بجای گذارد. این اثرگذاری آنچنان ژرف بود که حتی از مسلمان شدن این ترکها مغولهای لامایی سنتهای مانوی را زنده نگاه داشتند.

ترکهای آن زمان، مانند مغولهای امروزه، خدایان بودایی و هندو (برهما و ایندرا) را به نامهای ایرانی مانند Azraa یعنی زروان و هرمزد پرستش می‌کنند. این آخرین هدیه آیین مانی است به آسیای مرکزی.<sup>۱۷</sup> مانویت در جامه ایرانی خود به چین نیز راه یافت و با آنکه در آنجا دین رسمی نشد، تا مدتی پایدار ماند. در سال ۷۳۱ میلادی، امپراتور چین به اسقفی مانوی دستور داد تا به نگارش متنی مانوی بپردازد. خلاصه این متن امروز به نام «اصول و مبانی آیین بودای روشنائی، مانی» در دست است.<sup>۱۸</sup> در سال ۷۶۸ میلادی پرستشگاه‌های مانوی به نام «ابراهای بزرگ روشنائی» در دو پایتخت چین، چانگان (Changan) و لویانگ (Luoyang) ساخته شد.<sup>۱۹</sup> در سال ۷۷۱ میلادی، ناحیه یانگ تسه (Yangzi) نیز پرستشگاهی مانوی از آن خود داشت.<sup>۲۰</sup>

مانویها نه تنها به عنوان سفیر دولت اویغور بلکه به عنوان دانشمند و اخترشناس به دربار چین راه یافتند و در ازدواج خاقان اویغور با شاهزاده خانمی چینی دست داشتند و به ترجمه متنها و بنا کردن پرستشگاههای خود دست زدند.<sup>۲۱</sup>

در این میان ترکهای قرقیز اویغورها را شکست دادند و آیین مانی که از نظر سیاسی به اویغورها تکیه داشت، کم‌توان شد.

در سال ۸۴۵ میلادی دولت تانگ به آزار بوداییها و نسطوریها و زرتشتیها و مانویهای چین پرداخت،<sup>۲۲</sup> اما دین بودایی ضربه چندانی نخورد زیرا در میان چینیها پایگاه استواری داشت. ولی مانویها، که پشتیبانی دولت اویغور را از دست داده بودند، به کلی پراکنده شدند و رفته رفته به دین بودا گرویدند. در حدود سال هزار میلادی مانویها بیشتر در نواحی تورفان و ختن سکونت داشتند.<sup>۲۳</sup> و از راه آنان بود که ترکهای اویغور با تمدن ایران آشنا شدند. مانویها نزد این ترکها دو گونه خط را رواج دادند، یکی خط شریانی استرانگلو (estranghelo) که مخصوص

متن‌های مقدّس بود و دیگری خط او یغور را که از سفدی گرفته شده است.<sup>۲۴</sup>

در متن‌های او یغوری قرن دهم میلادی بیش از نیمی از این مانویان نامهای سفدی ایرانی دارند.<sup>۲۵</sup> در ترکستان چین آیین مانی تا قرن سیزدهم میلادی بر جای بود، ولی در چین، بعد از ضربه‌های سال ۸۴۵ رفته رفته رنگ تائویی و بودایی به خود گرفت. دو گانه انگاری (dualisme) مانوی با دو گانه انگاری چینی پیوند خورد تا به جایی که متن‌های مانوی وارد کتاب‌های مقدّس تائویی شد.<sup>۲۶</sup> و بدینسان لائوتسه (Laozi) به صورت یکی از آواتارها (avatar) یا مظاهر اعلای مانی نیز در آمد.<sup>۲۷</sup> فشارهای سیاسی آیین مانی را به صورت زیرزمینی در آورد و دیری نگذشت که مانویت وارد سیاست شد و با جادوگری و جنگگیری در آمیخت.<sup>۲۸</sup> مطالعه متن‌های مانوی چینی نه تنها از نظر علم الاهیات و جهانشناسی مانوی، بلکه از نظر بررسی ترکیب زیبایی که از آیین زرتشت با آیینهای بودایی و تائویی شده است بسیار ارزشمند است.<sup>۲۹</sup> با دین مانی دو گانه انگاری دیرینه ایرانی و نظریه جنگ نور و ظلمت در جامه باورهای زرتشتی و بودایی و تائویی به چینی‌ها عرضه شد. همجواری مانویان با بوداییان سبب شد که مانویان واژگان بودایی را برای مفاهیم خود بکار برند. در چین مانویت را «آیین روشنایی» می‌دانند و مانی را «بودای روشنایی». بعد از سرنگونی سلسله ساسانی، پیروز، شاهزاده ساسانی، به دربار چین پناه برد و عده‌ای از شاهزادگان و بزرگزادگان ایرانی در ولایتهای غربی چین به مقام‌های دولتی رسیدند. با گذشت زمان، ترکستان چین به اسلام گروید و سپس ترکستان روس، و حتی چین غربی نیز مسلمان شد. در مورد انتشار و رشد آیین مانی در چین مدارک بسیار در دست است، ولی از چگونگی مسلمان شدن چینی‌ها اسناد زیادی در دست نیست. البته در کتابهای دوره مغول بارها سخن از مسلمانان به میان می‌آید بدون آنکه از شمار و قدرت آنها بدقت چیزی گفته شود.

کهن‌ترین نوشته‌ای که از مسلمانان در چین در دست است، دستخطی است که در سال ۱۲۱۷ میلادی در شهر چوان جو (Quan Zhou) کشف شده. این شهر همان «زیتون» است که بارها در سفرنامه‌های جهانگردان عرب و حتی مارکو پولو به آن برمی‌خوریم.

سرگذشت این نوشته بدینسان است که یک راهب بودایی ژاپنی که در زیتون به سر می‌برده و شاهد رفت و آمد کشتیهای بازرگانی از خلیج فارس به بندر چین بوده، از بازرگانان مسلمان می‌خواهد که به زبان خود چند خطی برای او بنویسند. در نتیجه، بازرگانان ایرانی چند بیت شعر فارسی برای او می‌نویسند. این راهب بودایی آن دستخط را برای پرستشگاه بودایی خود در ژاپن می‌فرستد،<sup>۳۰</sup> و آنان این را به عنوان نیایشی از بودا نگاه می‌دارند. این نوشته با اینکه اهمیت تاریخی چندانی ندارد، ولی آشکارا گواه آنست که در قرن سیزدهم در بندر چین از جمله در فوجی ان (Fujian)، نمایندگان تمام ملت‌های آسیا داد و ستد می‌کردند. این مدرک بخوبی نشان



می‌دهد در میان بازرگانان مسلمان در آن زمان ایرانیان فارسی زبان نیز بوده‌اند. در پایتخت مغولان کتیبه‌ای به خط فارسی کشف شده است<sup>۳۱</sup> که از چگونگی بنا و بازسازی مسجدی در قراقرم سخن می‌گوید و مربوط به نیمه اول قرن چهاردهم میلادی است.

ایرانیان مسلمان در دوران مغول از نظر بازرگانی، دیپلماسی، فرهنگی، و علمی همان نقشی را داشتند که ایرانیان بودایی از سده دوم میلادی به بعد در چین داشتند. در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی، در اجتماعات قراقرم، چه در دوران چنگیزخان چه بعد از او، نمایندگان دینهای گوناگون از ملت‌های گوناگون با یکدیگر بحث و گفت و گو می‌کردند. در سال ۱۲۵۳ میلادی در قراقرم بعد از گفتگویی میان پیروان آیین کنفوسیوس و تائو و مسیحیان و بوداییان و مسلمانان، خان بزرگ این پنج مذهب را به پنج انگشت یک دست همانند می‌کند. نمایندگان این دینها از ملیتهای گوناگون، که همه در قراقرم به سر می‌بردند، به زبان فارسی با هم گفت و گو می‌کردند. و این امر شامل حال مارکو پولو نیز می‌شود، زیرا می‌بینیم که او بعد از بیست سال اقامت در چین کمی مغولی می‌دانست و چینی هیچ نمی‌دانست.<sup>۳۲</sup> در کتابهای تاریخ مغول در قرن سیزدهم میلادی نام ابزارهای نجوم همگی به فارسی است. روحانیان مسلمان در تاریخهای مغول با واژه فارسی «دانشمند» خوانده شده‌اند.

ابن بطوطه که در قرن چهاردهم به چین رفت، در پکن مهمان شیخ برهان الدین ساغرچی بود. امپراتور چین این ایرانی را والی مسلمانان سرزمینهای پادشاهی خود کرده بود. ابن بطوطه از کاخ امپراتوری نیز دیدن کرد و از شرحی که می‌دهد به نظر می‌آید که پیشه‌های درباری را نیز به نامهای فارسی می‌نامیده‌اند، مانند: پرده دار، سپاهی، نیزه دار، و تیغ دار.<sup>۳۳</sup> در چین مغول‌ها مقام‌های درباری نام فارسی داشته‌اند. در زمان سلسله مینگ (Ming؛ ۱۳۶۸ - ۱۶۴۴ م) نیز دفتری ویژه مترجمان وجود داشته که هم اکنون اسنادی از واژه‌هایی که آنجا به کار می‌بردند در دست است. از این مدارک بر می‌آید که زبان هویی هویی (huihui) یا زبان مسلمانان بدون شک فارسی بوده است.

از زمان سلسله تانگ (۶۱۸ - ۹۳۴ م) یهودیان نیز به آسیای مرکزی و چین راه یافتند. یکی از اسناد یهودیان چین، که متعلق به قرن دهم میلادی است و در دون خوانگ کشف شده، به زبان عبری است. ولی در حُتن متنی یهودی به زبان فارسی یافت شده است. از نوشته‌های یهودیان چین بر می‌آید که زبان آیینیشان اگر چه عبری بوده، ولی زبان اصلیشان فارسی بوده است.<sup>۳۴</sup>

خلاصه، باید گفت که اهمیت زبان فارسی در انتشار دین اسلام در چین بسیار زیاد بوده است و ایرانیان در دوران پیش از اسلام نیز به زبان خود آیینهای بودایی و نسطوری و زرتشتی و مانوی را در چین رواج دادند.

بعد از آسیای مرکزی و چین تمدن ایرانی به تبت و مغولستان نیز راه یافت. تا اوایل قرن پژوهشگران غربی می‌پنداشتند که اندیشه دینی تبتی از برخورد دین بومی بُن (Bon) و دین بودایی هندی پدید آمده است که سرانجام به صورت آیین لامایی در آمد. اما، بررسی اسناد دون خوانگ (قرن هشتم تا دهم میلادی) ریشه‌های ایرانی و هندی دین بُن را آشکار کرد. تبتی‌ها می‌گویند که بُن از جنوب غربی تبت یا از ایران به تبت رسیده است.<sup>۳۵</sup> به همین دلیل، می‌توان گفت، پیش از رسیدن آیین بودا دین تبتی با عناصر ایرانی و هندوی (شیوایی) در آمیخته بوده است. پایه گذار دین بُن، شِن رابنیبو (Shen Rabnibo) آرزو می‌کند که دوباره در جنوب غربی تبت یا ایران به دنیا آید.<sup>۳۶</sup> تبتی‌ها برآنند که در آغاز دو نور ازلی وجود داشته، یکی سیاه و دیگری سفید. از این دو نور دو انسان بوجود می‌آید: یکی انسان سیاه، که مظهر عدم است، و دیگری انسان سفید که مظهر وجود. این نظریه یادآور اندیشه زروانی است که بی‌گمان از راه مانویان ایرانی به تبت رسیده است.<sup>۳۷</sup>

برای تمام مکتب‌های لامایی، «هشیاری» (Sems) روشنایی است و این مفهوم پایه دید رستگاری تبتی است.<sup>۳۸</sup> باید گفت که در هند (از ریگ ودا، تا آیین برهمانا و اوپانیشاد)، روشنایی تجلی هشیاری و مظهر نیروی آفریننده در کیهان است.

برای آیین بودایی ماهایانا، هشیاری یا فرزنگی مظهر روشنایی است. در دینهای ایرانی روشنایی خود سرچشمه تعالی است. بدینسان، می‌توان گفت، یگانگی هشیاری و روشنایی، که تا این حد در دین لامایی اهمیت دارد، نتیجه نفوذ فکر هند - و - ایرانی است.

لاماییها برآنند که روشنایی و نیروی جنسی دو اصل آشتی ناپذیرند. تا زمانی که یکی از این دو بر آدمی چیره است دیگری نمی‌تواند ظهور کند، و بعکس. این نظریه بدون شک ریشه هند - و - ایرانی دارد. اهمیت روشنایی در اسطوره‌های تبتی بی‌گمان سرچشمه مانوی دارد.<sup>۳۹</sup>

و اما، در مورد آیین شَمَنی (chamanisme)، بخوبی می‌دانیم که این آیین با آنکه از آیینهای ایرانی - بودایی و لامایی اثر پذیرفت، هیچگاه اصالت خود را از دست نداد. خدای تاتارهای آلتایی «هرمزد» است و زیردستانش خدمتگزار خورشید و روشنایی.<sup>۴۰</sup>

اهمیت روشنایی و نامهای ایزدان در آیین شمنی سرچشمه‌های ایرانی آن را روشن می‌کند. آیین تشرف (initiation) نزد اقوام بوریات (Bouriate) بدون شک ریشه میترایی دارد. به عنوان مثال، آیین معراج این اقوام را یادآور می‌شویم: در کنار درختِ قان بزی را قربانی می‌کنند و کاهن، که برگزارکننده آیین است، خون حیوان قربانی را به چشم و گوش کسی که مُشرف به این آیین می‌شود، می‌مالد. سپس به بالای درخت می‌رود و نه سوراخ در بالاترین شاخه ایجاد می‌کند. شرکت کننده با بالا رفتن از درختِ عدلِ نمادین، عروج به نه آسمان را تکرار می‌کند.<sup>۴۱</sup>

آیین تزکیهٔ نفس به وسیلهٔ خون حیوان قربانی مانند آیین قربانی گاو در آیین میتراست. همچنین، در آیین میتراپی، راه عروج به عالم بالا، بالا رفتن از نردبانی هفت پله است که هر پله نماد یک سیاره است. این نشان می‌دهد که سنتهای باستانی دینهای ایرانی چگونه بر آیین تشرف شمسی اثر کرده است.

\* این مقاله بخشی از رسالهٔ دکترای نهال نجدد دربارهٔ آیین مانویت در چین است. عنوان فرانسهٔ رساله اینست:

Compendium des Doctrines et Règles de la Religion du Bouddha de Lumière, Mani,  
Thèse de Doctorat de Chinois, institut National des Langues et Civilisations Orientales,  
Paris, 1987.

پانویس‌ها:

۱. تخارها از اقوام هند-و-اروپایی بودند که در اوایل سدهٔ دوم میلادی سیونگ نوها Xiongnu آنان را از گانسو (Gansu) راندند.

۲. سیونگ نوا اقوامی که در طبقه‌بندی زبانشناسی Paléo - sibérienne نامیده می‌شوند، در زمان سلسلهٔ هان و بعد از آن در مغولستان می‌زیستند.

# مدرن‌سیم

پیتر چاپل‌دز

رضارضایی



نشرگاه